



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ اسفند ۱۴۰۲

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

مصادف با: ۱۱ شعبان ۱۴۴۵

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - ادله مال بودن پول - دلیل چهارم و پنجم و بررسی آنها -

قول سوم: جمع بین سند و مال

جلسه: ۳۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد وجه ایجابی مال بودن پول عرض کردیم ادله و شواهدی اقامه شده است؛ تا اینجا سه دلیل و شاهد را بیان کردیم، که دو دلیل مورد پذیرش قرار گرفت، اما یک دلیل و شاهد فی الجمله قابل خدشه بود؛ آن را هم عرض کردیم نهایت این است که اثبات می‌کند که پول سند نیست، اما اینکه مال بودن را اثبات کند، از آن شاهد و دلیل استفاده نمی‌شود.

دلیل چهارم

دلیل چهارم که برخی به آن تمسک کرده‌اند این است که اگر یک شخصی مالی را که متعلق به دیگری است تلف کند، اینجا طبیعتاً باید آن مال راجه او بپردازد؛ آن راجه عنوان اینکه متلف بوده بلید ادا کند. منتهی چنانچه ارزش این پول بالا برود، (که البته یک فرض خیلی نادر است؛ حتی در کشورهای پیشرفته جهان هم این اتفاق نمی‌افتد که ارزش پول بالا برود؛ نهایت این است که نرخ تورم بسیار پایین باشد؛ ... گاهی هم این اتفاق می‌افتد ولی از دید دولت‌ها پسندیده نیست و تلاش می‌کنند نرخ تورم منفی را از بین ببرند؛ اما بالاخره در کشورهای با اقتصاد قوی، بالاخره یک تورم یک درصدی یا دو درصدی یا سه درصدی وجود دارد. خیلی از کشورها هستند که سال‌های سال نرخ تورم آنها یک یا دو درصد باقی می‌ماند) به این معنا که مثلاً اگر کسی امسال با ده میلیون تومان بتواند ده مثقال طلا بخرد، سال دیگر با همین مقدار بتواند بیست مثقال طلا بخرد؛ این یعنی بالا رفتن ارزش پول. مثلاً امسال دو کیلو گوشت می‌تواند بخرد اما سال دیگر می‌تواند چهار کیلو گوشت بخرد. در این صورت آیا متلف همان یک میلیون تومان پول را بلید بدهد یا به جای اینکه یک میلیون تومان پول بدهد، مثلاً ده مثقال طلا بدهد. چون آن زمانی که این پول را گرفته، ده میلیون تومان معادل ده مثقال طلا بوده است؛ الان یک میلیون تومان معادل بیست مثقال طلا شده است. فرضاً این شخص بگوید پارسال این پول معادل ده مثقال طلا بود، امسال ده مثقال طلا پانصد هزار تومان است و من به تو پانصد هزار تومان می‌دهم. این پذیرفته نیست؛ یعنی نه در بین عقلا و نه در بین متشرعه، کسی این را نمی‌پذیرد که اگر یک میلیون تومان از کسی طلب دارد (حالا یا از باب قرض یا تلف)، با بالا رفتن ارزش پول، چنانچه قدرت خرید زمان قرض یا تلف را بپردازد؛ هیچ کسی قبول نمی‌کند پانصد هزار تومان بگیرد؛ به این دلیل که پارسال با یک میلیون تومان ده مثقال طلا می‌شد خرید اما امسال با پانصد هزار تومان می‌شود ده مثقال طلا خرید. می‌گویند اگر پول سند بود، باید چنین کاری روا می‌بود، در حالی که این کار روا نیست و کسی آن را نمی‌پذیرد و نزد عقلا تلف کالای یک میلیون تومانی یا قرض یک میلیون تومانی، باید با یک میلیون تومان ادا شود. این نشان دهنده آن است که پول سند نیست، بلکه خودش مال

است. این هم یک دلیل و شاهدهی است که اینجا ذکر شده است.

بررسی دلیل چهارم

این دلیل مبتنی بر یک فرضی است که آن فرض چه بسا از بحث ما بیرون باشد؛ وقتی صحبت از سند بودن پول می‌کنیم (قبلاً هم دانستیم) منظور یا سند دین است یا سند عهده؛ در گذشته که پول پشتوانه طلا و نقره داشت، سند دین بود. به مرور و با ورود بانک‌ها به این عرصه، باز هم سند دین بود؛ بعد به نظر برخی تبدیل به سند تعهد شد. مفروض این دلیل و شاهد هیچ کدام از اینها نیست، بلکه فرض مستدل و مستشهد این است که پول سند قدرت خرید است؛ یعنی کأن فرض گرفته که این کاغذها یک سندی است برای قدرت خرید مردم، و چون سند قدرت خرید است، پس امسال که این یک میلیون تومان معادل ده مثقال طلا بوده، عمده آن قدرت خرید است که به عنوان دین ملاحظه می‌شود؛ این صرفاً علامت و نشانه و سند بر آن است. سال دیگر که قدرت خرید دو برابر شد، باید با ملاحظه قدرت خرید دینش را ادا کند. اگر سند قدرت خرید بود اینطور می‌شد؛ می‌توانست به جای یک میلیون تومان، پانصد هزار تومان بدهد. و حیث اینکه عقلاً چنین چیزی را نمی‌پذیرند، این معلوم می‌شود که سند نیست.

پس مفروض این استدلال این است که پول سند قدرت خرید است؛ لذا نمی‌تواند یک شاهد و دلیل بر مال بودن پول شود؛ چون ممکن است کسی بگوید پول سند است، اما سند دین و سند عهده است. این فقط در صورتی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که ما بحث را بر مدار سندیت اسکناس برای قدرت خرید پیش ببریم؛ این می‌تواند سندیت اسکناس برای قدرت خرید را نفی کند، اما اصل سند بودن پول را نفی نمی‌کند. لذا به نظر ما این دلیل ناتمام است.

دلیل پنجم

دلیل یا شاهد پنجم این است که پول (چه پول کاغذی و چه پول الکترونیکی) امروزه هیچ پشتوانه‌ای ندارد، یعنی یک پشتوانه عینی خارجی. قبلاً پول و اسکناس‌های کاغذی پشتوانه‌ای به نام طلا و نقره داشتند؛ یعنی این رسیدها و اسکناس‌ها بسته به عددی که روی آن نوشته شده بود، یک مقدار معینی از طلا و نقره را نمایندگی می‌کردند. آنجا امکان اینکه پول را سند قرار بدهیم وجود داشت؛ سند یعنی این نشانه و حکایت‌گر از یک واقعیت خارجی است. سند که می‌گوییم یعنی سند مال؛ اصلاً دعوا بر سر همین است که پول، مال است یا سند مال. اشکالی که به دلیل قبلی وارد می‌شد همین بود که وقتی می‌گوییم سند قدرت خرید، این غیر از سند مال است؛ وقتی می‌گوییم سند مال، یعنی این یک برگه و یک علامت و نشانه‌ای است برای یک مال. اگر امروزه هیچ پشتوانه‌ای برای پول قائل نباشیم، چه طلا و نقره و چه غیر آن یا مثلاً یک ارز خارجی؛ یک وقت کسی می‌گوید پشتوانه پول یک ارز خارجی است، این جای این را دارد که قابل استناد در این بخش نباشد؛ اما اگر گفتیم پول پشتوانه ندارد، دیگر نمی‌تواند سند باشد. بله، حالا خواهیم گفت که آیا بی‌حساب و کتاب است؟ اگر اینطور باشد، پس همینطور کاغذ چاپ کنند و خلق پول کنند، که این مصیبتی است که الان با آن مواجه هستیم. پول بالاخره تکیه‌گاه لازم دارد؛ این کاغذها بدون پشتوانه و تکیه‌گاه معنا ندارد؛ تکیه‌گاه و پشتوانه‌اش چیست؟ یک سری امور انتزاعی است؛ قدرت سیاسی حاکمیت، قدرت اقتصادی آن کشور، منابع طبیعی و زیرزمینی، نیروی انسانی ماهر، نقشی که در جامعه بین‌الملل و در مراودات و معاملات ایفا می‌کند، تأثیر آن کشور در عرصه روابط بین‌الملل؛ مجموعه‌ای از این امور، ارزش و قابلیت پول را تعیین می‌کنند. این مسلم است؛ یعنی اگر کسی گفت پول پشتوانه‌ای به نام قدرت خرید دارد یا مثلاً پشتوانه‌ای به نام قدرت دولت در

عرصه‌های مختلف، یک سری اموری را به عنوان پشتوانه ذکر کرد، این نمی‌تواند سند برای آنها باشد؛ چون آنها امور کمی نیستند. وقتی ما می‌گوییم سند مال، طلا و نقره مقدار دارد، کمیت در مورد آن تصویر می‌شود؛ شما می‌گویید این سند فلان مقدار مال است؛ اما این اموری که به جای طلا و نقره پشتوانه پول قرار گرفته‌اند، اینها قابل اندازه‌گیری نیستند؛ شما نمی‌توانید بگویید این مقدار اسکناس، سند برای این مقدار قدرت و این مقدار منابع زیرزمینی و این مقدار نیروی انسانی است. همین که پول یک پشتوانه‌ای به نام طلا و نقره یا هر چیز کمی دیگر ندارد، این نشان دهنده این است که سند نیست و خودش مال است. آن چیزهایی که به عنوان پشتوانه از آنها نام می‌برند، نهایتاً ارزش پول را تعیین می‌کنند. بله، آنها باعث بالا و پایین رفتن ارزش پول می‌شوند لکن پول سند آنها نیست؛ آنها تأثیر دارند در مالیت پول، همانطور که آنها در مالیت اشیاء دیگر هم تأثیر دارند.

سؤال:

استاد: ما الان در مقام قضاوت و داوری راجع به آن جهت نیستیم؛ آنچه که الان می‌خواهیم نتیجه بگیریم این است که اسکناس کاغذی سند آنها نیست. وقتی می‌گوییم سند آنها نیست، یعنی این نشانه‌ای از یک میزان مشخصی از آن قدرت خرید یا قدرت دولت یا قدرت اقتصادی نیست، بلکه خودش فی‌الجمله مالیت دارد. اما اینکه چگونه باید این مناسبات را تحلیل کنیم و چگونه تأثیر و تأثر اینها را بسنجیم، این بحث دیگری است. آنها هم که حقیقت پول را قدرت خرید می‌دانند، معتقدند خودش مالیت دارد نه اینکه سند قدرت خرید باشد.

پس شاهد و دلیل پنجم این است که اگر پول هیچ پشتوانه‌ای نداشته باشد، معنا ندارد که ما آن را سند بدانیم؛ چون معنای سند یعنی سند یک چیزی که قرار است پشتوانه باشد؛ سند یک مالی که قرار است پشتوانه باشد.

بررسی دلیل پنجم

البته این دلیل فی‌الجمله دلیل خوبی است اما به نظر می‌رسد نهایت چیزی که با این دلیل و شاهد اثبات می‌شود، نفی سندیت پول است؛ اما معلوم نیست اثبات مالیت کند؛ با این نمی‌توان اثبات کرد که این مال است؛ فو‌قش این است که می‌گوید این سند نیست. مگر اینکه یک ضمیمه‌ای اینجا داشته باشیم و بگوییم این به واسطه پشتوانه نداشتن، سند محسوب نمی‌شود ولی چون خودش دارای یک ارزش ذاتی است، مال محسوب می‌شود. یعنی به ضمیمه یک مطلبی مالیت آن را اثبات کنیم. علی‌أیحال وجه ایجابی ادعا یعنی مالیت پول و اسکناس، حداقل با دو یا سه دلیل و شاهد قابل اثبات شود.

قول سوم: جمع بین سند و مال

اینجا نظر سومی هم مطرح شده و آن اینکه پول هم مال است و هم سند؛ یعنی بین این دو عنوان جمع کرده‌اند و می‌گویند هر دو بر این پول‌ها منطبق است، لذا هم مال است و هم سند. ممکن است به ذهن بیاید که چطور می‌شود یک چیزی مجمع‌العنوانین باشد؛ هم عنوان مال بر آن منطبق شود و هم عنوان سند؛ آیا این نظیر دارد؟ آیا اساساً می‌توانیم یک چیزی را هم بگوییم مال است و هم سند؟

بعضی از بزرگان یک موردی را به عنوان نظیر ذکر کرده‌اند؛ می‌گویند جایی را فرض کنید که یک زمین موات را که قاعدتاً با احیا به ملکیت شخص در می‌آید، «من احياء ارضاً ميتةً فهی له»، ملکیت نسبت اراضی موات نیازمند احیا است؛ یعنی اگر احیا نباشد ملکیت نیست ولی کسانی هستند که بدون اینکه این زمین‌ها را احیا کنند، آن را از دولت می‌خرند. البته مفروض این قائل این است که اینها متعلق به امام و حاکمیت اسلامی نیست؛ چون همین‌جا ممکن است مفروض کسی این باشد که اختیار اراضی

موات به دست امام است؛ اگر امام و حاکم این را به کسی واگذار کرد، حالا یا در مقابل عوض یا بدون آن، این به ملکیت آن شخص درمی‌آید. لکن مفروض این نظر این است که دولت (فرضاً یک دولت غاصب و غیرمشروع) این زمین را به اشخاص واگذار می‌کند و پول هم می‌گیرد و سند می‌دهد؛ مثلاً مقداری پول می‌گیرد و یک سندی به نام این شخص صادر می‌کند. می‌گویند این سند و این چیزی که برای این زمین صادر شده، هم مال است و هم سند؛ از یک جهت بالاخره پولی داده و این سند را گرفته، پس مالک سند است؛ در مقابلش پول پرداخت کرده که این سند را به نام او زده‌اند؛ لذا مالک سند باید خمس آن را بدهد. در عین حال مال هم هست؛ هم سند آن زمین است و هم مال. می‌گویند اینجا راجع به پول و اسکناس کاغذی همین را بگوییم، هم سند است و هم مال.

بررسی قول سوم

به نظر می‌رسد این حرفی است که قابل بحث و اشکال است. بالاخره حتی در همان نظیرش هم بحث دارد. حالا ما نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم که آیا واقعاً یک چیزی می‌تواند هم عنوان سند بر آن منطبق شود و هم مال؛ سند در واقع یعنی سند المال، سند مال است، یک حاکی و نشانه است، معرف است؛ چیزی که معرف مال است، چطور خودش می‌خواهد مالیت داشته باشد؟ اگر هم این سند مالیت دارد، به اعتبار آن مال است و خودش ارزشی ندارد. در همین زمین موات، کسی که این پول را می‌دهد و سند به نام او می‌زند، این پولی که می‌پردازد بابت این کاغذ است یا بابت آن زمین؟ ارزش این سند به اعتبار این است که حکایت از آن زمین می‌کند و معرف آن زمین است. اصل جمع بین سند و مال حتی در این موردی که بعضی از بزرگان گفته‌اند، قابل قبول نیست.

سؤال:

استاد: آن در حقیقت یک فرصت و موقعیت است؛ آنجا هم در واقع خود این ارزش ندارد؛ ... این مجوز یک فرصتی است که در اختیار همه نیست؛ مثلاً در مورد حواله واردات خودرو، آنچه به ازاء این سند فراهم می‌شود، آن ارزش دارد. خود سند ارزشی ندارد.

لذا به نظر این قول درست نمی‌آید.

در مجموع تا اینجا اگر بخواهیم بگوییم حق کدام است، باید بگوییم پول اعم از پول کاغذی و الکترونیکی، مال است. لکن مال بر دو قسم است؛ مال حقیقی و مال اعتباری. بله، پول مال اعتباری است، اعم از پول کاغذی و پول الکترونیکی. راجع به مال اعتباری و حقیقی در جلسه آینده صحبت خواهیم کرد.

احاطه و مراقبت امام عصر (عج) نسبت به انسان

چون معمولاً در این درس روزهای چهارشنبه یک روایت می‌خواندیم و الان هم نزدیک نیمه شعبان است، ... روایتی از امام عصر (عج) است که می‌فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَأَنَّا نَسِينُ لِدِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَأَنَّ ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»، ما هیچ‌گاه در مراعات نسبت به شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم؛ نه کوتاهی می‌کنیم و نه شما را از یاد می‌بریم؛ و اگر این چنین نبود، یعنی اگر شما را از یاد می‌بردیم یا کوتاهی می‌کردیم، گرفتاری‌ها و مشکلات، شما را فرا

می گرفت. یعنی آنقدر گرفتاری بر سر شما فرود می آمد که دشمنان شما را به کلی از بین می بردند، از ریشه و بن شما را قطع می کردند.

این سخن خیلی اثربخش، مبشر و منذر است؛ یعنی هم امیدواری به انسان می دهد که حضرت، پیروان و محبان و شیعیان شما را رها نمی کنند؛ نه تنها رها نمی کنند، بلکه می فرماید شما را از یاد نمی بریم. این خیلی مهم است که تک تک ما احساس کنیم که در ذکر حضرت ولی عصر (عج) هستیم. شما همین الان مثلاً یک استادی به شما بگوید که من هیچ وقت شما را از یاد نمی برم، چقدر به انسان حالت شعف دست می دهد که بالاخره در گوشه ذهن فلانی هستیم. شما حساب کنید یک مرجع تقلید یا مثلاً رهبر یک کشور یا قطب عالم امکان به ما بگوید که شما را از یاد نمی بریم. اینکه فکر کنیم چطور ممکن است اینها با این همه انسان و با این همه علاقه مند و با این همه سرباز و محب، همه را فراموش نکنند، این برای یک شخصیتی با سعه وجودی امام عصر (عج) چیزی نیست؛ ما ضیق وجودی داریم و نمی توانیم چند چیز را با هم جمع کنیم. مگر خداوند از حال بنده ها غافل می شود؟ آیا پریدن یک پرنده یا پشه از تحت سیطره قدرت الهی بیرون باشد؟ انسان کامل هم همینطور است؛ انسان کامل هم به حسب سعه وجودی، به همه ممکنات اشراف ندارد؛ چون اشرف از همه است.

پس اینکه می فرماید ما شما را از یاد نمی بریم، این یک واقعیت است؛ این خیلی برای انسان امیدبخش است. «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ»، ما نسبت به وضع شما کوتاهی نمی کنیم؛ این خیلی امیدبخش است که حضرت هم به یاد ما باشد و هم مراقب باشد، مثل یک پدری که دائماً فرزندانش را مراقبت می کند. منتهی ما فکر می کنیم که مراقبت آنها به این است که هر خواسته ای داریم انجام شود.

اما در عین حال یک انذار و هشدار هم هست و آن اینکه به کج و راست رفتن ما هم اشراف دارند، خطای ما را می بینند؛ خدای نکرده مرتکب گناه شویم یا حقی را ضایع کنیم یا سخن ناروا بگوییم، این از چشم آنها پنهان نیست؛ چه اینکه خود حضرت می فرماید «فَأِنَّا يَحِيطُ عَلِمْنَا بِأَتْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ». ما از اوضاع شما کاملاً با خبر هستیم و هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست؛ این تصریح حضرت است. اگر ما فکر کنیم که اظهار عشق و علاقه و محبت به امام زمان (عج) کافی است، این غلط است. اگر گمان کنیم خدای نکرده خطاها و لغزش های ما را حضرت نمی داند و همان مقدار برای ابراز ارادت کافی است، در اشتباه هستیم. نه، تمام خطاها و لغزش های ما در تحت آگاهی و علم آن حضرت است. هم باید خوشحال باشیم و هم مراقب؛ هم نگران باشیم و هم شادمان؛ نگرانی از اعمال و رفتار و گفته های خودمان، و مراقبت و هوشیاری نسبت به مسیر زندگی؛ نه فقط فعل جوارحی، فعل جوانحی هم از آنها پنهان نیست؛ آنچه در خاطر و باطن ما می گذرد، خدای نکرده رذایل اخلاقی، حسادت ها، کینه ها، سوءظن ها، بدخواهی ها، بالاخره همه اینها در صفحه وجود عیان است و دیده می شود.

ان شاء الله خداوند به ما توفیق بدهد که اعمال و رفتار ما مرضی آن وجود مقدس باشد.

«والحمد لله رب العالمين»